

حقوق شهروندی در آموزه‌های دینی از منظر قرآن کریم و نهج البلاغه

حسین حاجیانی^۱، ابوذر صالحی^۲

^۱ دکتری حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

^۲ دکتری حقوق جزا و جرم شناسی

چکیده

حقوق شهروندی یک مفهوم نسبتاً وسیعی است که شامل حقوق مدنی و سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فردی می‌باشد که چگونگی روابط مردم و دولت و موسسات شهری، و حقوق و تکالیف آنان در برابر یکدیگر را تنظیم می‌نماید. حقوق شهروندی موضوعی است که در آن شهروند، آسایش، آرامش، امید و احترام متقابل را در می‌یابد. در نتایج حاصل از قرآن کریم، احادیث و نهج البلاغه می‌توان مشاهده کرد که توجه فراوانی به رعایت انواع حق و حقوق شده است، در واقع حقوق شهروندی اطلاق عام است بر مجموعه امتیازات مربوط به شهروندان و نیز مجموعه قواعدی که بر موقعیت آنان در جامعه حکومت می‌کند. این تحقیق با بررسی مستندات قرآنی و سخنان حضرت علی(ع) در کتاب نفیس نهج البلاغه به ایضاح مبانی و مولفه های حقوق شهروندی در جامعه مدنی اسلامی می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: حقوق شهروندی، قرآن کریم، نهج البلاغه.

۱. مقدمه

حقوق شهروندی به منظور ایجاد توازن در شخصیت، آسایش خاطر و اجتناب از مورد سوء استفاده قرار گرفتن و نادیده گرفته شدن ارزش انسانی توسط دیگران، بسیار حائز اهمیت می‌باشد. مبنای حقوق شهروندی حقوق عمومی است؛ از برجسته‌ترین حقوق عمومی یک شهروند آزادی بیان، آزادی عقیده، آزادی مالکیت، آزادی رفت و آمد، دسترسی شهروندان به مسئولین شهری و نظارت بر عملکرد آنان، عدم تبعیض و انعکاس نظرات واقعی مردم در وسایل ارتباط جمعی می‌باشد. قرآن کریم، برای هر چه بهتر زیستن انسان‌ها در این دنیا و رسیدن به کمالات روحی و معنوی جهت رسیدن به مقام فنا و قرب الهی و بهره‌مندی از نعمت‌های اخروی و بهشتی، احکام و دستوراتی را برای بشر بیان نموده است که بخشی از احکام آن مربوط به روابط و تعامل افراد در مسائل روزمره و داد و ستدهای فردی و اجتماعی آنان است که از آن می‌توانیم به احکام مدنی به معنای عام تعبیر نماییم. تعدادی از این احکام، در حقوق و قوانین مدنی و تعدادی نیز در قوانین کیفری و جزایی کشور جمهوری اسلامی ایران بیان شده‌اند [۱].

به طور کلی حقوق شهروندی، مجموعه قوانین، قواعد و مقرراتی است که روابط متقابل شهروندان و ادارات شهر را در امر محلی و شهری تنظیم می‌کند [۲]. حقوق شهروندی بر سه اصل حقوق مدنی، حقوق سیاسی و اجتماعی بنیان شده و از ارکان اصولی حقوق بشر محسوب می‌شود، حقوق شهروندی که مبتنی است بر قرارداد متقابل اجتماعی و یک سلسله حقوق متقابل (دولت بر مردم و مردم بر دولت) و به عنوان یک احساس مشترک عمومی نسبت به هویت ملی و اجتماعی است [۳] در پژوهش حاضر تلاش می‌گردد بر اساس قرآن کریم و مطالعه سخنان حضرت علی (ع) در کتاب نفیس نهج البلاغه به مطالعه و چگونگی رعایت حقوق شهروندی و رابطه مناسب مسئولان شهری و مردم در جهت شکوفایی اجتماعی پرداخته شود.

۱- مفهوم شهروندی:

شهروندی از جمله مفاهیمی است که اخیراً توجه وافری در حوزه‌های مختلف به آن اشاره شده است و به طور ویژه‌ای به برابری و عدالت توجه دارد و در نظریات اجتماعی، سیاسی و حقوقی جایگاه ویژه‌ای دارد [۴]. شهروندی به معنای واقعی آن، برخورداری عموم اعضای جامعه از حقوق و تکالیف برابر است؛ به گونه‌ای که هیچ تبعیضی از لحاظ سیاسی، اجتماعی و حقوق مدنی میان افراد جامعه وجود نداشته باشد [۵] در باب مسوولیت شهروندان اسلامی، پیامبر اکرم در بیان گهرباری می‌فرماید: **كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ**؛ همه شما سرپرست و مسوول هستید و درباره زیردستانتان باز خواست می‌شوید. در همین زمینه در اسلام هر جا صحبت از رعیت شده، مراد همان حقوق شهروندی امروزی است [۶].

۲- اصول شش‌گانه ابتدایی جهت برقراری حقوق شهروندی در شهرهای اسلامی

در تقسیم‌بندی حقوق شهروندی می‌توان به ۶ اصل قانونی و بر مبنای موازین عقیدتی و فکری تقسیم‌بندی نمود که محورهای کلی آن به شرح ذیل می‌باشند:

اصل مساوات و برابری

اصل امنیت

آزادی‌های اساسی

حق داد خواهی

حق آموزش و پرورش

حق برخورداری از تأمین اجتماعی

اصول فوق اساسی ترین حقوق و آزادی هایی را که انسان ها و نهادهای یک جامعه به صورت فردی یا گروهی ملزم به رعایت آن نسبت به هر کدام از اعضای آن جامعه هستند شامل می گردد [۷].

۳- بررسی محورهای حقوق شهروندی

یکی از مباحث مهم امروز جهان حقوق شهروندی و تربیت شهروندی است. مباحث شهروندی به شکل امروزی سابقه تاریخی ندارد، ولی باید اعتراف کرد که رشد فزاینده‌ای داشته است، باید گفت که شاید طرح بحث شهروندی از دیدگاه نهج البلاغه و نظریات حضرت علی (ع) بهترین شیوه در دستیابی به این حوزه است؛ زیرا نهج البلاغه در حکم برادر قرآن کریم و حضرت علی (ع) از آگاه ترین شخصیت‌ها به اسلام بعد از پیامبر اکرم است. از طرف دیگر، وی برای مدتی زمام داری حکومت اسلامی را در دست داشته است و بیش از سایر دوره ها زمام داری آن حضرت با تنوع نژادها، زبان ها، رنگ ها، دین ها، و سرزمین ها روبرو شده است و در این دوره گروه های سیاسی، عقیدتی و کلامی نیز رشد کرده بودند [۸].

۴-۱- حقوق مدنی

حقوق مدنی مهمترین شاخه حقوق خصوصی است که به بررسی و تنظیم روابط افراد جامعه با یکدیگر صرف نظر از عنوان و موقعیت اجتماعی آنها می پردازد. رایج است که حقوق و تکالیف مردم در جامعه به حقوق عینی و ذهنی تقسیم شود حقوق مالی از نمونه های حقوق عینی است و به مجموعه حقوقی گفته می شود [۹] که دارای ارزش اقتصادی و قابل مبادله با پول است مانند حق مالکیت یک شی و یا حقی که طلبکار بر بدهکار پیدا می کند و به موجب آن می تواند مال را از او مطالبه کند..

۴-۱-۲- آزادی عملکرد فردی

همه انسان هایی که در این کره خاکی زندگی می کنند حق حیات و زندگی دارند و هیچ کس نمی تواند از حیات آنان جلوگیری کند؛ این عقیده برخاسته از کرامات انسانی است که هر فرد را دارای حق حیات می داند. چه بسا بعضی مجرمین به دلیل کرامت انسانی از مرگ می گریزند. حقوق نخستین حق اجتماعی هر فرد است و نباید آن را مورد تعدی و تجاوز قرار داد؛ مگر به حکم قانون و مصلحت اجتماعی و جامعه. حق امنیت که اصل جلوگیری از بازداشت های غیرقانونی و نامحدود است. حق آزادی و مصونیت مسکن که این اصل از انتخاب آزادانه هر فرد برای تملک و سکنی گزیدن حمایت می کند. هر فردی حق دارد که محل زندگی خود را خودش تعیین کند، و وی آزاد است تا حدی که قانون تعیین کرده از مسکن خودش استفاده لازم را ببرد. حقوق مدنی در واقع از هرگونه تجاوز به حریم خصوصی افراد سخن می گوید.

۴-۱-۲- آزادی مسکن و محل سکونت

مسکن در نهج البلاغه به دو مفهوم کلی : محلی برای زیستن دنیوی و محلی برای عبور از دنیای مادی به معنوی بیان شده است، در واقع هرگاه واژه مسکن و خانه آورده شده است نوع زندگی هر فرد بر مبنای اعمال و نیت شخصی هر فرد شکل گرفته است، اعمال مناسب و استفاده از بینش اسلامی و حق پرستی موجب رشد و ارتقاء تمامی جامعه گردیده و در حالی که هر جامعه ای از این بینش پیروی نکرده است آزادی خویش را مدیون خلق خداست نه مدیون خداوند و گرفتاری ها و آزادی

های خویش را از دست می‌دهند و به جامعه عاری از یکتاپرستی تعرض صورت گرفته است، ولی در جامعه‌ای که پیرو شریعت خداوند بوده عزت و آزادی دنیوی و اخروی داده شده است. برخی از خطبه‌های نهج البلاغه که در مورد مسکن می‌باشند: خطبه ۱۶ «آب تقوا خورده تشنه نشود پس (برای دوری از فتنه) در خانه‌ها بمانید، و امور بین خود را اصلاح کنید». خطبه ۲۷ «به شما گفتم که با اینان بجنگید پیش از اینکه با شما بجنگند، به خدا قسم هیچ ملتی در خانه‌اش مورد حمله قرار نگرفت مگر اینکه دلیل شد». خطبه ۶۲ «دنیا خانه‌ای است که کسی از آن سالم نمانده مگر با اعمال پاکی که در آن انجام دهد، و به چیزی که مخصوص آن عمل شود نجات پیدا نشود». خطبه ۱۰۸ «فرمانبرداران را در جوار خویش پاداش دهد، و در خانه بهشتش جاودانه دارد، خانه‌ای که مقیمان از آن کوچ نکنند، و احوالشان تغییر ننماید، و اندوه و ترس به آنان رو نیاورد». خطبه ۴۵ «دنیا خانه‌ای است که فنا بر آن مقدر شده، و بر اهلش کوچیدن حتم گشته، در کامها شیرین و در نظرها سبز و خرم است، به سوی خواهانش شتابان می‌آید، و در دل نظرکننده‌اش عشق خود را جا می‌کند». نامه ۵۹ «آگاه باش که دنیا خانه آزمایش است و دنیادار ساعتی در آن راحت نمانده مگر آنکه راحتی آن ساعت در روز قیامت مایه حسرتش گردد، و تو را هرگز چیزی از حق بی‌نیاز نگرداند».

۴-۱-۳- آزادی عقیده

قرآن می‌گوید: زور در مورد ایمان معنی ندارد، اگر زور صحیح بود خدا خودش با اراده تکوینی خودش می‌توانست همه مردم را مؤمن کند اما ایمان یک امری است که باید مردم انتخاب کنند. پس به همان دلیلی که خود خدا با اراده تکوینی و اجباری مردم را مؤمن نکرده است و مردم را مختار و آزاد گذاشته است و تو پیامبر مردم را باید آزاد بگذاری هر که دلش بخواهد ایمان بیاورد، هر که دلش می‌خواهد ایمان نیاورد «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ» یعنی: بگو ای مردم! به راستی حق از جانب پروردگارتان آمده است، پس هر کس راه یابد به نفع خود راه یافته است و آن کس که گمراه شود گمراهی او به زیان خود اوست و من وکیل و نگهبان شما نیستم. در این آیه خداوند مردم را به سود و زیان ایمان و کفر توجه می‌دهد و انتخاب آن را به عهده مردم می‌نهد، عهده داری این امر را از پیامبر اکرم نفی می‌کند. علامه طباطبایی در ذیل آیه می‌فرماید: «فَمَنْ اهْتَدَىٰ» اعلام این مطلب است که مردم در انتخابی که برای خود می‌کنند، مختارند و از آنان سلب اختیار نشده است. خدا این مطلب را با بیان این حقیقت روشن می‌کند که ویژگی حق اینگونه است که هر کس هدایت یابد نفعی که از هدایت عاید می‌شود به خودش بر می‌گردد و هر کس گمراه شود ضررش به خودش بر می‌گردد و بنابراین مردم مختارند هر چه دوست دارند اعم از نفع و ضرر برای خود برگزینند و پیغمبر وکیل مردم نیست تا کارهایی که مربوط به خود مردم است او متصدی انجام آنها شود. «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» یعنی: بگو حق از ناحیه پروردگارتان است هر که می‌خواهد ایمان بیاورد و هر که می‌خواهد کافر شود [۱۰]. خداوند در سوره مبارکه ی بقره آیات ۲۵۶ و ۲۵۷ فرموده است «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» در قبول دین اکراهی نیست زیرا که راه رشد از راه گمراهی آشکار شده است پس هر کس به طاغوت کافر شود و به پروردگار ایمان آورد، به دستاویز محکمی چنگ زده که گسستن در آن وجود ندارد و خدا شنوا و آگاه است. در بررسی‌های بعمل آمده در حیطه آزادی عقیده در نهج البلاغه

حضرت علی (ع) به صراحت در تمامی موارد امر به معروف در رستگاری امت خویش اهتمام ورزیده است و هیچگاه به حق در امور به زور وارد نگریده است و مردم را در انتخاب راه سعادت آزاد گذاشته است، نمونه ای از این آزادی عقیده را می توان در ادامه مطالعه نمود:

خطبه ۲۵ «اما گفتار شما که چرا میان خود و آنان در حکمیت مدت قرار دادی؟ برای این بود که جاهل حق را نزد خودش روشن کند، و دانا در عقیده اش تحقیق بیشتر کند، و شاید خداوند در این مدت آرام کار این امت را اصلاح کند، و در مضیقه نباشند تا پیش از شناخت حق شتاب کرده و به نخستین گمراهی گردن نهند».

خطبه ۲۲ «اگر در این خونریزی همکاری بودم پس خودشان هم از این خونریزی نصیب دارند، و اگر بدون دخالت داشتن من خود عهده دار آن بودند عقوبتی جز بر آنان نیست، و بزرگترین دلیلشان به ضرر خود آنهاست. از پستانی که خشک شده شیر می خواهند، و زنده کردن بدعتی را که مرده است می طلبند. آه چه دعوت کننده زیانکاری! دعوت کننده کیست؟ و به چه چیز اجابت می شود؟ من به حجت خدا و آگاهی او درباره اینان راضیم».

۴-۱-۴- آزادی مذهب

در تفسیر مراغی در پذیرش آزادی در انتخاب دین آمده است: یعنی در دخول در دین اکراهی نیست؛ زیرا ایمان اذعان و خضوع است و این با الزام و اکراه سازگار نیست بلکه با حجت و برهان سازگار است. همین آیه کافی است که حجتی علیه دشمنان و بلکه دوستان دین باشد که گمان کرده اند که اسلام با زور و شمشیر بنا شده است؛ یعنی اسلام بر مردم عرضه می شد اگر قبول می کردند نجات می یافتند و اگر قبول نمی کردند کشته می شدند. تاریخ اسلام گواه صادقی است بر کذب این ادعا. آیا شمشیر در اکراه مردم به پذیرش اسلام نقش داشته است آن زمانی که پیامبر اکرم مخفیانه نماز می خواند و مشرکان مسلمانها را شکنجه می کردند تا آنجا که پیامبر اکرم و یاران ناچار به هجرت شدند؟ یا این که این اکراه در مدینه بود زمانی که اسلام عزت پیدا کرده بود؟ ... یقیناً نه این درست است و نه آن. جالب است این دیدگاه اسلام است در حالی که معهود میان ملل خصوصاً نصاری این بوده است که مردم را به زور به پذیرش دین خود وا می داشتند «اگر پروردگارت می خواست، تمامی انسانهایی که روی زمین هستند، همگی ایمان می آوردند» (سوره یونس آیه ۹۹) (و لکن این طور نخواسته) آیا تو مردم را و میداری تا ایمان بیاورند؟ این آیه نیز از آیاتی است که بر آزادی عقیده و ایمان دلالت دارد؛ زیرا مفهوم آن این است که خداوند ایمان اجباری را از مردم نخواسته است و به آن راضی نیست. نه تنها خودش مردم را به زور به ایمان وا نمی دارد، از پیامبر اکرم و دیگران هم چنین چیزی را نخواسته است.

خطبه ۱۸۹ «اسلام همان دین خداست که آن را برای خود انتخاب کرد، و آن را به دیده عنایت پرورید، و بهترین خلق را برای ارائه آن برگزید، و ستونهای آن را بر پایه محبت خود استوار نمود. ادیان را با عزت آن خوار کرد، و به رفعتش سایر آیین ها را به پستی نشاند، و به کرامتش دشمنان را ذلت داد، به یاریش مخالفان را سرکوب کرد، و به رکن قوی آن ارکان گمراهی را نابود ساخت، تشنگان معنی را از حوضهای سیراب نمود، و آنگاهش را با نیروی الهی آبکشان پر کرد. آن گاه اسلام را چنان قرار داد که رشته اش نگسلد، حلقه هایش نگشاید، اساسش منهدم نگردد، ارکان زوال نپذیرد، درختش ریشه کن نشود، مدت به آخر نرسد، قوانینش کهنه و پوسیده نگردد».

خطبه ۸۵ «مدت اقامت شما را در دنیا معین نموده، و کتابش را به عنوان بیان کننده حقایق بر شما نازل کرده، و برای هدایت شما مدت زمانی پیامبرش را در دنیا زندگی داده، تا آنکه دین را برای او و شما در آنچه در قرآن فرستاده کامل کرد، دینی که

آن را پسندیده، و به زبان پیامبرش اعمال محبوب و مکروه و نواهی و اوامرش را به شما رساند، و برای شما جای عذری نگذاشت، و بر شما اتمام حجت کرد، و تهدید به عذاب را پی فرستاد، و شما را از عذاب شدید پیش رویتان ترساند. بنابراین باقی مانده عمر را دریابید، و در این باقی مانده خود را به شکیبایی وادارید».

خطبه ۳۹» به مردمی گرفتار شده‌ام که دستورم را پیروی نمی‌کنند، و دعوت را پاسخ نمی‌گویند. ای بی‌ریشه‌ها، برای یاری حق به انتظار چه هستید؟ آیا دینی نیست که شما را متحد کند؟ غیرتی ندارید که خشم شما را به حرکت درآورد؟ فریاد زنان در بین شما می‌ایستم، و با صدای بلند از شما یاری می‌خواهم، سخنم را گوش نمی‌دهید، و فرمان را نمی‌برید تا وقتی که بدی عاقبت امور آشکار شود».

۴-۱-۵- آزادی بیان

آزادی از آن جهت که هر شخص نسبت به آزادی خود و دیگران مکلف است، دو نوع است: آزادی معنوی و آزادی اجتماعی. آنجا که انسان مکلف است خود را برده و بنده خرافات فکری و هواهای نفسانی قرار دهد، آزادی جنبه درونی و باطنی دارد و آنجا که دیگران مکلفند نسبت به او و راه و مسیر او قید و بندی ایجاد نکنند، آزادی جنبه خارجی و بیرونی دارد (تفاوت مکتب انبیا و مکتب‌های بشری در این است که انبیا افزون بر آزادی اجتماعی، آزادی معنوی را نیز برای مردم به ارمغان آورده‌اند. آزادی معنوی همچون آزادی اجتماعی مقدس است و آزادی اجتماعی نیز بدون آزادی معنوی میسر و عملی نمی‌باشد. جامعه بشری امروز می‌کوشد آزادی اجتماعی را تأمین کند، ولی به دنبال آزادی معنوی نمی‌رود؛ یعنی نه نمی‌تواند و نه توانایی را دارد؛ زیرا آزادی معنوی را فقط از طریق نبوت، دین، ایمان و کتاب‌های آسمانی می‌توان تأمین کرد [۱۱]. امام علی (ع) در مدت حکومت خوش در برخورد با خوارج تا جایی که تنها اظهار نظر بود و بس، آنان را آزاد گذاشت، با این که برخورد آن‌ها بسیار سخیف و به دور از ادب بود، ولی موضع مولا در نهایت سعه صدر و خویشتن داری بود. بی ادبی آن‌ها همین بس که به هنگام نماز جماعت امام علی (ع) گوشه‌ای می‌ایستادند و فرادی نماز می‌خواندند. به هنگام خطبه‌های حضرت سر و صدا به راه می‌انداختند و مزاحم استفاده مردم از خطبه‌های دلنشین حضرت می‌شدند. ولی امام، با صبر و بردباری و سعه صدر می‌فرمود شما نزد ما سه چیز را دارید [۱۲]

- ۱- مانع نماز خواندن شما در مسجد نمی‌شویم.
- ۲- حق تان را از بیت المال قطع نمی‌کنیم مادامی که دستتان در دست ماست
- ۳- ما آغازگر جنگ با شما نیستیم.

۴-۲- حقوق اجتماعی

اقتصاد اسلامی بر خلاف اقتصاد غربی، بر قناعت و پرهیز از مصرف‌گرایی تأکید دارد. اقتصاد غربی نیازهای انسان را نامحدود و منابع و امکانات جهان را محدود می‌داند؛ در حالی که در اسلام منابع و امکانات نامحدود معرفی شده‌اند «وَأِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا» (سوره ابراهیم، آیه ۳۴) و اگر بخواهید نعمتهای خداوند را در شمار بیاورید نمی‌توانید نعمتهای خداوند را به حد و حصری محدود کنید، اسلام مسأله اقتصاد را به عنوان جزئی از مجموعه قوانین خود که تنها می‌تواند قسمتی از نواحی حیات انسانی را تنظیم کند، مورد توجه قرار داده و حل مشکلات اقتصادی را در اصلاح مبانی عقیدتی و اخلاقی مردم می‌داند اقتصاد در مکتب اسلام و لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ (سوره: الاعراف آیه ۹۶: ترجمه آیه: و اگر مردم ایمان آورده و پرهیزگار بودند، ما ابواب برکات زمین و آسمان را بر آنها گشوده بودیم. اسلام اقتصاد را در جهت

اهداف عالیه بشر دانسته و بر این اساس، نگرش سوسیالیستی و یا سرمایه‌داری که اقتصاد را مبنا قرار می‌دهند، رد می‌کند. دیدگاه امام علی(ع) در موضوع مالکیت فردی، او را به حمایت و التزام به این حقوق برمی‌انگیزد؛ لیکن حق مالکیت دارای حدود و قیودی است که مورد توجه امیرمؤمنان(ع) قرار دارد. این حدود آن گاه عارض می‌گردد که وضعیت اقتصادی عموم مردم دچار خطر شده، یا جامعه در معرض ناسازگاری‌ها و واکنش‌های فقر و غنا یا سیری و گرسنگی قرار گیرد. در این صورت حق مالکیت فردی کاهش می‌یابد. چنانکه می‌فرماید «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سُبْحَانَهُ قَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَنَعَ بِهِ غَنِيٌّ وَاللَّهُ تَعَالَى جَدُّهُ سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ؛ خدای پاک روزی درویشان را در ثروت ثروتمندان مقرر فرموده است، پس فقیری گرسنه نماند جز آنکه ثروتمندی حق او را خورده است، و خداوند به خاطر این کار توانگران را بازخواست خواهد کرد» (نهج البلاغه، حکمت ۳۲۰) نکته دیگری که شایان ذکر است، این که حق مالکیت فردی، مانند دیگر حقوق، همه گروه‌های جامعه را در بردارد، و مسلمان و غیرمسلمان از آن بهره‌مند هستند. بنگرید: «وَلَا تَمَسَّنَّ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ، مُصَلًّا وَلَا مُعَاهِدًا» (نهج البلاغه، نامه ۵۱) و دست به سوی دارایی هیچ کس، چه مسلمان و چه غیرمسلمانی که در سایه حکومت اسلامی می‌باشد، دراز نکنید. آری، پشتیبانی از این حق بر همگان فرض و واجب است. زمانی که خبر حمله سپاه معاویه به شهرانبار و دست درازیهای سپاهیان او به مستغلات و دارایی‌های مردم، از مسلمان و معاهد، به امام علی(ع) رسید، سخنی فرمود، و لَقَدْ بَلَّغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْآخِرَى الْمُعَاهِدَةَ فَيَنْزِعُ حِجْلَهَا وَقَلْبَهَا وَقَلَانِدَهَا وَرِعْثَهَا مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالْأَسْتِرْجَاعِ وَالْأَسْتِرْحَامِ (نهج البلاغه، خطبه ۲۷) به من خبر رسیده که مردی از آنان سراغ زنی مسلمان و زن غیرمسلمانی که در سایه حکومت اسلامی می‌زیست، می‌رفته و خلخال و دستبند و گردن بندها و گوشواره‌های او را می‌کند و آن زن نمی‌توانسته او را از خود بازدارد و تنها زاری می‌کرد و از او رحم می‌خواست است. امام علی(ع) کوتاهی مردمان را در عمل به وظیفه واجب و مقابله با تجاوز به حقوقشان، امری شگفت برشمرده و می‌فرماید: «ثُمَّ أَنْصَرَفُوا وَأَفْرِينَا مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُ كَلِمٌ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۷) سپس بدون اینکه مردی از آنان زخمی بخورد و خونی از آنها ریخته شود، با دستان پر، بازگشتند.

۴-۳- حقوق سیاسی (اجتماعی، رفاهی، حکومتی و ...)

دین اسلام قرآن و مسلمانان، مکتب اسلام مکتبی جامع، جهانی و جاودانی است و به همین دلیل این مکتب، انسان و حقوق او را در ابعاد مختلف مورد توجه ویژه قرار داده است [۱۳]. در تعالی اسلام با تعبیر "تأمین اجتماعی" از این مقوله یاد شده است و یکی از مقوله‌های مهم حکومت به شمار آمده است. از دیدگاه اسلام، همه انسان‌ها در برابر بی‌عدالتی و فقر در جامعه مسئول‌اند و برای تحقق تأمین اجتماعی در جامعه اسلامی به دو بخش تدابیر حکومتی و فردی اشاره شده است. تدبیر حکومتی شامل مواردی از تأمین اجتماعی است که بر مبنای آن حکومت بخشی از ثروت ثروتمندان را طبق ضوابطی مانند زکات و خمس دریافت می‌کند تا برای مصارف عمومی و رفع فقر هزینه کند. تدابیر فردی نیز شامل مصداق‌هایی از تأمین اجتماعی است که بر مبنای آن افراد به میل و اختیار خود مانند صدقه، نذر، انفاق، وقف و به نیازمندان کمک می‌کنند [۱۴].

۴-۳-۱- آزادی سیاسی

آزادی سیاسی روی دو پایه استوار است:

- ۱- هر فردی از افراد ملت حق دارد هر منصبی از مناصب اداری مملکت را که شایستگی تصدی آن را داراست اشغال نماید و در پی ریزی تشکیلات سیاسی و اجتماعی مملکت خود سهیم باشد.

۲- هر فردی از افراد مملکت حق دارد نظرات اصلاحی و انتقادی خود را بطور آزاد و بدون هیچگونه بیم و هراسی ابراز نماید. این حق شامل آزادی بیان و قلم و تشکیل احزاب و اجتماعات و انجمن ها خواهد بود.

۴-۳-۲- پایه اول آزادی سیاسی

امام علی(ع) درباره پایه اول این حق سیاسی چنین فرمان می دهد: « و لا تقبلن فی استعمال عمال و امرائل شفاعه الا شفاعه الکفائیه و الامانیه. در استخدام کارمندان و فرمانروایان شفاعت و وساطت کسی را میپذیر، مگر شفاعت شایستگی و امانت داری خود آنها را » مقصود از این فرمان اینست که کارمندی دولت، شایستگی ذاتی می خواهد نه آنکه حکومت اسلامی تحت تاثیر عواطف و احساسات قرار گیرد و نتواند در مقابل توصیه ها و وساطت های افراد ذی نفوذ، مقاومت کند، در نتیجه با استخدام افراد بی کفایت مصالح عمومی را در معرض خطر قرار دهد. توجه داشته باش که مردم کار آزموده و با آزر از خاندان های صالح و دارای نیکنامی و حسن سابقه در اسلام را به حکومت برگزینی زیرا ایشان خوش خوی تر و آبرو خواه ترند و تسلی آنها در مقابل طغیان مطامع کمتر و رای آنها نسبت به عواقب امور، عمیقتر است (نامه ۵۳ از نهج البلاغه).

۴-۳-۳- پایه دوم آزادی سیاسی

همان حق آزادی بیان و قلم است که به همه ی آحاد ملت اجازه می دهد دیگران را از نظرات اصلاحی خود به هر طریقی که ممکن است، بیان، قلم، تشکیل احزاب، جمعیت ها و ... محروم سازند و از دعوت به حق و مبارزه با فساد دریغ نمایند و دامنه این حق چنان گسترده است که شامل حال زمامدار نیز می شود. امام علی (ع) در آنجا که حقوق والی را بر ملت و حقوق ملت را بر والی بیان می کند، در این باره چنین می فرماید: با من آنطور که با جباران سخن گفته می شود، سخن نگوئید، و چنان که در برابر مردمان بی باک و متکبر، از گفتن حق، خودداری می شود، از من خودداری نکنید، با من با ظاهر سازی رفتار ننمایید، درباره من این چنین گمان مبرید که گفتن حق، بر من سنگین خواهد بود، و یا از شما درخواست تعظیم خود را دارم، زیرا کسی که گفتن حق یا پیشنهاد عدل بر او سنگین باشد عمل به آن دو، بر او سنگین تر خواهد بود، بنابراین از سخن حق یا مشورت بعدل به هیچ وجه خودداری نکنید (خطبه ۲۱۱ از نهج البلاغه) و در جای می فرماید: از حقوق واجب خدا بر بندگان اینست که نهایت کوشش را در راه نصیحت و خیر خواهی مردم مبذل دارند و در اقامه حق و عدالت، تعاون و همکاری نمایند (خطبه ۲۱۱ از نهج البلاغه). امام علی (ع) در خطبه ی دیگر رمز مشارکت مردم را در دعوت به حق و مبارزه با فساد اینطور بیان می کند که با ترک این کار ناهلان مصدر امور می شوند، آنگاه هر چه دعا کنید دعایتان مستجاب نخواهد شد. «لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ» (نامه ۴۷ از نهج البلاغه) و در مورد دیگر بالاترین مرحله امر بمعروف و نهی از منکر را گفتن سخن بجا و درست در برابر پیشوای خودکامه و ستمگر می داند: «و افضل من ذالک کلمه عدل عند اما جائز (حکمت ۳۶۶ از نهج البلاغه)، خود امام علی (ع) در دوران چند ساله حکومت که به اعتراف دوست و دشمن عادلانه ترین حکومت ها بوده، بارها در برابر انتقادهای تند خوارج و دیگران قرار گرفت ولی هیچ گاه آنان را از این حق قانونی محروم نکرد و حتی مجالس و محافل آنان را تعطیل نفرمود و تنها در صورت قیام مسلحانه آنان در نهروان با آنان جنگید و در غیر این صورت نه قلم آنان را شکست و نه زبانشان را بست و نه تبعید و خانه نشینشان کرد و نه انجمن ها و محافلشان را تعطیل کرد.

۴-۴- امنیت

امنیت به طور وسیع در مفهومی به کار رفته است که به صلح، آزادی، اعتماد، سلامتی دیگر شرایطی اشاره می‌کند که فرد و یا گروهی از مردم در آن احساس آزادی از نگرانی، ترس و خطر و ... داشته باشد. آنچه که باعث می‌شود تا امنیت به عنوان یکی از اهداف حکومت از دیدگاه قرآن معرفی شود و در درجه اول توجه به فلسفه وجودی حکومت است که امنیت کلیدی‌ترین محور آنست و در درجه دوم تعدادی از آیات قرآن است که در ذیل به آنها می‌پردازیم: از آنجا که قرآن کریم به عنوان قانون اساسی دین اسلام و نیز بهترین نسخه شفابخش آلام روحی و جسمی انسان‌ها در برگیرنده تمامی نیازهای دنیوی و اخروی و فردی و اجتماعی انسان‌ها می‌باشد، نسبت به مقوله‌ی «امنیت» نیز توجه ویژه‌ای داشته و در آیات بسیاری ضمن بیان اهمیت موضوع «امنیت»، مخاطبان خود را نسبت به اهمیت آن متذکر شده است؛ که ما در این بخش به برخی از آن آیات اشاره خواهیم کرد [۱۵].

یکی از مشهورترین آیات قرآن کریم که به موضوع امنیت اشاره شده است آیه ۱۲۶ سوره مبارکه‌ی بقره می‌باشد که مشتمل بر دعای پیامبر بزرگ خداوند حضرت ابراهیم (ع) و درباره سرزمین و مردم مکه می‌باشد «و به یادآور هنگامی که ابراهیم عرض کرد: پروردگارا این سرزمین را شهر امنی قرار ده و اهل آن را، آنها که ایمان به خدا و روز بازپسین آورده اند از ثمرات (گوناگون) روزی ده» و این خود اشاره‌ای است به این حقیقت که تا امنیت در شهر یا کشوری حاکم نباشد فراهم کردن هر گونه حقی قابل اجرا نمی‌باشد.

﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (نحل، آیه ۱۲). خداوند برای آنان که کفران نعمت می‌کند مثلی زده است؛ منطقه‌ای را که امن و آرام و مطمئن بوده و همواره روزیش بطور وافر از هر مکانی فرا می‌رسیده است. در این آیه شریفه خداوند متعال برای آنان که قدر نعمت‌های الهی را نمی‌دانند و به جای سپاسگزاری و شکر به درگاه پروردگار، کفران نعمت کرده و راه ناسپاسی پیش می‌گیرند، داستان قریه‌ای را در قالب یک مثل ذکر می‌نماید و سرگذشت تلخ و غم‌انگیز اهل آن را برای ناسپاسان یادآور می‌شود که چگونه در اثر قدرناشناسی و کفران نعمت‌های الهی به عذاب خداوند دچار شدند.

یکی از زیباترین داستان‌های قرآن که به عنوان «أحسن القصص» نامیده شده است، داستان زندگی حضرت یوسف (ع) می‌باشد که به طور مفصل در سوره مبارکه یوسف ذکر گردیده است.

در آیه ۹۹ این سوره آمده است: ﴿فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَبْوِيهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ أَمِينٌ﴾ هنگامی که بر یوسف وارد شدند او پدر و مادر خود را در آغوش گرفت و گفت همگی داخل مصر شوید آن شاءالله در امن و امان خواهید بود. با توجه به این آیه هنگامی که یعقوب پس از سالیان متمادی تحمل رنج هجران و فراق فرزندش، به همراه سایر فرزندان وارد شهر مصر شدند، یوسف(ع) که اینک به رفیع‌ترین مقامات حکومتی سرزمین مصر نائل شده بود به جهت استقبال از پدر و مادر و برادران خود به دروازه شهر آمده و آنان را به زندگی پاک و گوارایی همراه با برخورداری از امنیت کامل در مصر مزده می‌دهد. یوسف از میان تمام مواهب و نعمت‌های موجود در مصر، انگشت روی مسأله امنیت گذاشت و به پدر و مادر خود و برادرانش گفت: وارد مصر شوید که این شاءالله در امنیت خواهید بود. این نشان می‌دهد که نعمت امنیت ریشه‌ی همه نعمت‌ها است؛ زیرا هرگاه امنیت از میان برود، سایر مسائل رفاهی و مواهب مادی و معنوی نیز به خطر خواهد افتاد. در یک محیط ناامن، نه اطاعت خدا مقدور است و نه زندگی توأم با سربلندی و آسودگی فکر و نه تلاش و کوشش و جهاد برای پیشبرد هدف‌های اجتماعی.

همچنین از این آیه شریفه می توان این نکته را نیز استفاده نمود که موضوع امنیت باید در رأس برنامه های حکومت قرار گرفته و مسؤولان هر جامعه، قبل از هر چیز تأمین این نیاز اساسی اجتماع را مدنظر قرار دهند.

۵- نتیجه گیری

در این تحقیق به حقوق شهروندی در قرآن و نهج البلاغه پرداخته شد و نتایج و رهیافت های ذیل به دست آمده است:

- ۱- جامعه انسانی را نمی توان به مانند موجود واحد زنده ای فرض کرد که از طریق نیروی هدایت کننده دولت، در جهت خیر و صلاح هدایت می شود. در جامعه، ارزشها و نقشها و خلاقیت های اجتماعی در وجود افراد به ظهور می رسد و رشد آن به نوبه خود از هدف های اصیل و قابل توجه زندگی انسانها است.
- ۲- اسلام حقوقی را برای فرد برشمرده است که توجه به آنها می تواند، شناخت و بصیرت انسان را برای ایجاد ارتباط درست و منطقی با دولت و همچنین در ارتباط با افراد دیگر اجتماع، افزایش دهد و موجب سلامت و اعتدال جامعه گردد.
- ۳- در جامعه اسلامی رعایت حق و عدالت، اساس نظام اجتماعی است. چرا که اسلام دینی است که بنیان آن بر اساس تعادل شکل گرفته، به همین جهت انسانها را از افراط و تفریط در همه شئون زندگی برحذر می دارد، تا آنچه مربوط به امور فردی انسان می باشد، در آن تعادل برقرار گردد.
- ۴- طبق اعلامیه حقوق بشر در مورد حقوق شهروندی هر امری که توسط قانون منع نشده است، نمی توان از انجام آن جلوگیری نمود و نمی توان کسی را به انجام آنچه که حکم نشده، مجبور ساخت.
- ۵- دین اسلام مجموعه ای از بایدها و نبایدها را برای تأمین و حفظ حقوق انسانی تدوین کرده است، که بایدها راه تأمین حقوق و نبایدها نشان دهنده موانع و آفات حقوق هستند.

دین اسلام کامل ترین دین است و در آن همه مسائل بیان شده است. از جمله این مسائل، می توان به حقوق برادران دینی نسبت به یکدیگر اشاره کرد. حضرت علی (ع) حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر را بزرگترین حق در میان حقوق الهی ذکر فرمود و اصلاح جامعه را وابسته به اصلاح هر دو دانسته اند؛ چنان که اگر رهبر و مردم، هر دو به وظایف خویش عمل نمایند و حقوق طرف مقابل را پاس دارند، حق در آن جامعه عزت می یابد و راههای دین پدیدار و نشانه های عدالت برقرار و سنت پیامبر (ص) پایدار می گردد. حضرت علی (ع) همه را به یاری و کمک برای احقاق حق فرا می خوانند، بنابراین بر تک تک افراد واجب است تا یکدیگر را در استیفای حقوق یاری نمایند. نخستین گام در این راه، رعایت حقوق شهروندی است که در قرآن کریم و کتاب نهج البلاغه به صراحت در آن برای رعایت حقوق شهروندی به حفظ و تحکیم حریم های شخصی و اجتماعی، رعایت عدل و حقوق سیاسی هر فرد در جامعه، رعایت حقوق مدنی برای هر شهروند را امری ضروری می داند، در واقع ایشان به تعامل خردمندانه و همه جانبه بین افراد مسئول و قشر عادی جامعه را در لوای احکام و سیره عملی و قلبی دین اسلام برای سعادت در جهان مادی و معنوی فرا می خواند. در انتها به یکی از مهم ترین نصایح مهم آن حضرت به فرزند بزرگوار امام حسن (ع) خوش به امر به معروف برای رعایت حقوق همدیگر اشاره می کند « به نیکی ها امر کن، و خود نیکو باش، و با دست و زبان بدی ها را انکار کن، آنچه برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار، و آنچه را که بر خود نمی پسندی بر دیگران نیز مپسند» (نهج البلاغه نامه ۳۱).

۶- پیشنهادات

- ۱- بررسی حقوق شهروندی از منظر احادیث و کتب دینی دیگر
- ۲- تاثیر آموزش و رعایت حقوق شهروندی از سنین کودکی در مدارس
- ۳- مقایسه حقوق شهروندی از منظر اسلام با حقوق شهروندی غربی

تشکر و قدردانی

در انتها جای دارد از رهبر انقلاب اسلامی ایران و تمامی خانواده شهدا و ایثارگران و تمامی کسانی که برای رشد و ارتقاء ارزش های انقلاب اسلامی می کوشند؛ و برای توسعه و اعتلای آرمان های امام راحل(ره) تلاش می کنند، تشکر و قدر دانی می نمایم.

منابع و مأخذ

- [۱] بمانیان، محمد رضا، ارجمندی، سحر، علی محمدی، فرزانه(۱۳۹۲)"تاثیر اصول فقهی مرتبط با حقوق شهروندی بر پایه عدل در طراحی مسکن (نمونه موردی : سه مورد از خانه های اشرانی اسلامی)"، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات شهر ۸۹ - ۱۳۳، اشرانی اسلامی، شماره ۱۲، تابستان ۱۳۹۲.
- [۲] لطفی، حیدر، عدالت خواه، فرداد، میرزایی، مینو، وزشپرور، شب بو(۱۳۸۸)، "مدیریت شهری و جایگاه آن در ارتقاء حقوق شهروندان"، نشریه علمی پژوهشی نگرش های نو در جغرافیای انسانی، شماره ۱، ۱۰۱-۱۱۰.
- [۳] محسنی، رضا علی(۱۳۸۸)، "ابعاد و تحلیل حقوق شهروندی، راه کارهایی برای تربیت و آموزش حقوق شهروندی"، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات سیاسی، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۸۹، ۱۱۷-۱۴۴.
- [۴] فتحی، سیروس، مختاریپور، مهدی(۱۳۹۰)" توسعه شهری، شهرنشینی و حقوق شهروندی"، فصلنامه علمی پژوهشی، مطالعات توسعه اجتماعی ایران، شماره ۴، پاییز ۱۳۹۰، ۸۹-۱۰۵.
- [۵] باقری، لیلا (۱۳۹۳)" بررسی اخلاق و حقوق شهروندی در جامعه و انتظار مردم از دولت (مطالعه موردی :شهر تهران)"، فصلنامه علمی پژوهشی اخلاق زیستی، شماره ۱۱، بهار ۱۳۹۳، ۱۲۶-۹۳.
- [۶] وردی نژاد، فریدون(۱۳۷۶)، قانون اساسی و حقوق شهروندان، مجموعه مقالات تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران، انتشارات : سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی ایران، تهران.
- [۷] عمید زنجانی، عباس علی موسی زاده، ابراهیم(۱۳۹۳). بایسته های فقه سیاسی، چاپ اول، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- [۸] پورطهماسبی، سیاوش، تاجور، آذر(۱۳۹۰)"حقوق و تربیت شهروندی در نهج البلاغه"، پژوهش نامه علوی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ۲۳-۱.
- [۹] صفایی، سید حسین(۱۳۹۳)، دوره مقدماتی حقوق مدنی : قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم، انتشارات میزان، تهران.
- [۱۰] طباطبایی، سید محمد حسین(۱۳۸۵) میزان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، جلد چهارم، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، تهران.
- [۱۱] مطهری، مرتضی(۱۳۶۸)، مجموعه آثار، چاپ اول، جلد ۱، انتشارات صدرا، تهران.
- [۱۲] نوری، حسین ابن محمد تقی(۱۳۶۶)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، جلد دوم، انتشارات موسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، بیروت .

- [۱۳] جوان آراسته، حسین. (۱۳۶۳)، حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام، چاپ پنج، انتشارات دفتر نشر معارف، قم.
- [۱۴] بی آزار شیرازی ع (۱۳۶۳)، رساله نوین امام خمینی (ره)، انتشارات انجام.
- [۱۵] مکارم شیرازی، ن (۱۳۷۴)، "تفسیر نمونه"، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- [۱۶] قرآن کریم.
- [۱۷] نهج البلاغه.